

بگنم چگونه توانم بدین دام تو
 ای کوی قراره من گنم جبرادریغ می با بد
 می دمد لکرجه می دانست

دروی نکا و کز گنم
 گنم ای هلو ان زوبال
 گنم این کت که مرا بر باد
 جازغ نوذ بیغ که زاروا



سخنرانی و عناصر درون‌ساختی آن

مسعود دلاویز
 کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی
 و مدرس مرکز تربیت معلم بهبهان

رسمی، قراردادی و دانش‌سورانه نوشته می‌شد، عموماً درباریان، دیوان سالاران و سخنوران تحت حمایت دربار بودند و مخاطبان آن‌ها را اغلب نخبگان فرهیخته و تحصیل کرده تشکیل می‌دادند. اما در سوی دیگر در قلمرو ادبیات مردمی ایران، تنه‌ای از ادبیات منثور روایی وجود دارد که از سنت رسمی افسانه‌های ملی ایران مایه گرفته است. این ادبیات که بر مبنای فرهنگ دیرینه، غنی و مردمی قصه‌گویی شفاهی در میان اقوام ایرانی ساکن فلات ایران و به‌ویژه خراسان بزرگ، رواج بسیار داشته است، به‌لحاظ سبک و شیوه با ادبیات منشیانه تفاوت چشمگیری دارد. اصولاً ادبیات مردمی در قالب قصه، بسیاری از افسانه‌ها، اساطیر کهن و نیز اخبار و حوادث تاریخی را به گونه‌ی شفاهی و سینه‌به‌سینه منتقل کرده است. بسیاری از آثار داستانی دوره‌ی اسلامی از رهگذر همین سنت شفاهی پدید آمده‌اند.

البته در اینجا لازم است تفاوت ادبیات مردمی و ادبیات عامیانه یا فولکلور هم‌روشن شود. فولکلور روایی، که در بردارنده‌ی قصه‌های کوتاه است، شامل شماری از بن‌مایه‌های قومی و گونه‌های شخصیتی است که صرف نظر از مرزهای سیاسی و فرهنگی ملتی خاص، در یک فضای وسیع جغرافیایی چهره می‌نماید. این بن‌مایه‌های قومی و گونه‌های شخصیتی معمولاً از افسانه‌های ملی سرچشمه نمی‌گیرد و داعیه‌ی تاریخی هم ندارد. (زند، ۱۳۸۳: ۱۰۸ و ۱۰۹)

چکیده
 نگارنده در این مقاله کوشیده است عناصر درون‌ساختی داستان «سمک عیار» را بررسی کند و با رفتن به لایه‌های پنهان این اثر به معرفی بن‌مایه‌های فکری و فلسفی نویسنده در ساخت و پرداخت چنین داستانی بپردازد و هدف او از نوشتن این اثر داستانی را بشناساند.

کلید واژه‌ها:
 سمک عیار، موضوع، اندیشه، مضمون.

سر آغاز
 ادبیات منثور فارسی در دوران پیشامدرن بر مبنای دو سنت اساسی ادبیات منشیانه و ادبیات مردمی بنا نهاده شده است. ادبیات منشیانه ایران برای همه‌ی ما نامی آشناست. پدیدآورندگان این ادبیات، که مطابق برخی قواعد زیبایی‌شناسی با سبکی

ادبیات مردمی ایران به لحاظ کارکرد شباهت‌هایی با ادبیات منش‌یانه دارد؛ نخست اینکه کارکرد سرگرم‌کنندگی و تفننی دارند و قرن‌ها مایه سرگرمی و نشاط مردمان طبقات مختلف جامعه، به خصوص طبقات پایین و متوسط، در اوقات فراغت بوده‌اند. دوم، کارکرد تعلیمی و آموزشی دارند و در پرورش جنبه‌های اخلاقی مردم و نیز در نکوهش پدیده‌های زشت جامعه نقش مهمی ایفا کرده‌اند. سوم اینکه ادبیات و پدیدآورندگان و ناقلان آن، برای ایرانیان در صدد ایجاد گذشته‌ای بوده‌اند که به زمان حال معنی و جهت ببخشند. در حقیقت، این ادبیات یک پس‌نگری به مفهوم رایج «دوره کهن» یا «عصر طلایی» و بازتاب‌های آن داشته است و به محض اینکه ارزش‌های فرهنگی تغییر یافته‌اند، گذشته آرمانی را نیز طوری تغییر داده که با ارزش‌های موجود و جاری دم‌ساز شده و از آن پشتیبانی کرده است. البته در این تغییر و تحول، قالب کلی داستان مانند تنه تناور درخت بر جای می‌ماند و شاخ و برگ‌هاست که اغلب دستخوش تغییر و تبدیل می‌شوند. برای دستیابی به این هدف، روایان و ناقلان ادبیات مردمی ایران از یک سو فرق بین حق و ناحق و رفتار اخلاقی و غیراخلاقی را برای مخاطبان بازگویی می‌کنند و از سویی دیگر، از طریق گزینش و تعریف و تعیین شخصیت‌ها در موقعیت‌ها و محیط‌های گوناگون به مخاطبان نشان می‌دهد که رفتار و کردار افراد در دوران باشکوه گذشته ایران به چه شکل بوده است.

داستان سمک عیار

یکی از شاهکارهایی که در ادبیات فارسی در زمینه نثر و از «نوع ادبی» داستان برای ایرانیان به یادگار مانده، داستان «سمک عیار» است. این کتاب که اولین داستان بلند و طولانی‌ترین و قدیمی‌ترین داستان منثور فارسی موجود است، یکی از زیباترین و دلکش‌ترین داستان‌ها در زبان و ادبیات فارسی است. از نظر نوع ادبی - ژانر - داستان را در زمره «رمانس» دانسته‌اند (مقدادی، ۱۳۷۸: ۲۶۰) و در گروه آثار منثور غنایی از نوع بلند و طولانی جای داده‌اند (رزمجو، ۱۳۷۲: ۱۶۴) اما در واقع، داستان سمک عیار را می‌توان حماسه‌ای منثور و متعلق به طبقات پایین و متوسط جامعه - عوام - دانست که هیچ‌گاه به حساب نمی‌آمدند. این داستان متکی است بر سنت‌های اساطیری - حماسی کهن که توسط «گوسان»^۱ های پارتنی و جانشینان راوی و داستان‌پرداز ایشان به گونه‌ای شفاهی سینه به سینه منتقل شده تا اینکه مؤلف کتاب آن را از یکی از همان راویان کهن شنیده و با اصلاحات و به کارگیری شیوه‌ها و اسالیب قصه‌نویسی به روی کاغذ آورده است.

از سمک عیار و مؤلف آن در هیچ کتاب دیگری ذکری به میان نیامده است اما آن‌طور که از خود کتاب برمی‌آید «فرامرز بن خداداد بن عبدالله الکاتب الراجانی» این کتاب را از زبان

قصه‌پرداز یا نقالی به نام «صدقه بن ابی القاسم شیرازی» تحریر کرده است. (خانلری، ۱۳۶۲، ج ۱: ۵)

زمان تألیف اصل قصه و جمع و تدوین این روایت هیچ یک معلوم نیست. بنا بر پژوهش‌های استاد مهرداد بهار، شواهدی در داستان وجود دارد که ما را بر آن می‌دارد تا باور کنیم اصل این اثر مربوط به دوره قبل از اسلام و احتمالاً اشکانیان است.

با توجه به وجود شعر از شاعرانی چون مسعود سعد و فخرالدین اسعد گرگانی و امیر معزی و نیز نام‌های خاص ترکی در کتاب (مانند سنجر و ارغون و...) می‌توان گمان برد که تاریخ تدوین و تألیف قصه پیش از اواخر دوره سلجوقی نیست؛ گرچه ممکن است اشعار را ناسخان متأخر به آن افزوده باشند. با این همه، سال ۵۸۵ هـ. ق. را سال تألیف کتاب دانسته‌اند. (صفا، ۱۳۶۶، ج ۲: ۹۹۰)

نثر داستان

گیرایی و کششی که داستان سمک عیار در خواننده ایجاد می‌کند، بی‌گمان تا حدی ناشی از نثر ساده و روان نویسنده است. همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد، فراهم آوردن داستان کار قصه‌گویان مردمی است که بساط خود را در مکان‌های عمومی پهن می‌کرده‌اند و مخاطبان‌شان نیز مردم فرو دست بوده‌اند نه اشراف و بزرگان و ثروتمندان؛ در نتیجه، زبان داستان به زبان طبیعی و بی‌پیرایه مردم قرن ششم بسیار نزدیک است و ساختار دستوری آن نیز پیچیدگی کمتری دارد. همچنین در نثر آن نسبت به نثر درباری از صنایع کلامی بسیار کمتر استفاده شده است. جمله‌های این داستان کوتاه و کامل‌اند و بنای نثر آن بر ایجاز و اختصار است که یادآور نثر دوره اول - بلعمی - است.

بررسی عناصر درون‌ساختی داستان سمک عیار

در شکل‌گیری ساختار داستانی آثار سنتی فارسی مانند آثار معاصر دو دسته عناصر «برون‌ساختی» و «درون‌ساختی» نقش دارند؛ با این تفاوت که ساختار آثار سنتی به گستردگی و پیچیدگی آثار معاصر نیست. ساختار داستان سمک عیار از نوع داستان‌های «پیکارسک» است؛ ماجراهایی تودرتو یا هزار تو که قهرمان واحدی صحنه‌گردان آن‌هاست و به مناسبت هر حادثه جدیدی، چهره‌ای جدید وارد ماجرا می‌شود. ماجراهای داستان آن‌چنان هنرمندانه چینش شده‌اند و آن‌گونه پیوند ارگانیکی با یکدیگر دارند که خواننده هیچ‌گاه احساس نمی‌کند گسستی در داستان پدید آمده است. سمک عیار داستانی است پرماجرا که با چاشنی عشق طعمی خوش یافته است.

در این نوشتار، اساساً رابر محتوا یا همان عناصر درونی داستان قرار داده‌ایم تا بتوانیم با رفتن در لایه‌های پنهان این اثر با بن‌مایه‌های فکری و فلسفی نویسنده و داستان‌پرداز آن آشنا شویم.

محتوای یک اثر برآورد سه عنصر موضوع، اندیشه و مضمون است. ادامه مطلب در وبگاه نشر به